

بررسی موسیقایی شاهنامه و حماسه بانگ‌های به طبل^۱

عبدالحمید حبیبی اصل^۱

^۱ استاد پاره وقت دانشگاه پیام نور، کارشناس ارشد ادبیات فارسی

چکیده

شاهنامه، اثر بزرگ حماسه سرای طوس، کلمه به کلمه ی آن ارزشمند است و دارای مفاهیم خاص. در این مقاله با موسیقی‌هایی آشنا می‌شویم که کاربرد آنها بیشتر در میادین رزم شاهنامه بوده است و روش این مقاله ابتدا، شناسایی انواع موسیقی رزمی و بزمی است. سپس در ادامه به معانی مختلف یکی از آلات موسیقایی رزمی به نام طبل (کوس) می‌پردازیم. بی‌تردید آن چه در صحنه جنگ، سبب می‌شود که انسان عزیزترین دارای خود را یعنی جان خود را در معرض خطر قرار دهد، علاوه بر هدف وانگیزه، نیازمند محرک‌هایی در خود صحنه است. اسباب موسیقی که در این نوشتار مختصر به آن‌ها اشاره شده است نمونه‌ای از این محرک‌هایی هستند که حماسه سرایان نامداری چون فردوسی جهت آرایش صحنه‌های رزمی، در جاجای شاهنامه از آن‌ها استفاده می‌کند. هدف از این مقاله آشنایی بیشتر خوانندگان با آلات موسیقی رزمی، مخصوصاً «طبل» می‌باشد که در پرشور کردن میدان‌های جنگ و نیز پرمایه کردن اشعار حماسی شاهنامه بسیار مؤثر بوده است. بی‌گمان حکیم بزرگ طوس با آشنایی کامل با کاربرد این اسباب و ذهن خلاق خویش توانسته است به گونه‌ای استادانه صحنه‌های رزم را به تصویر بکشد و در لابلای این هنر پردازیه‌های بسیار باشکوه، از کیان ایران زمین و زبان شیرین فارسی دفاع کند.

واژه‌های کلیدی: موسیقی، شاهنامه، سازهای رزمی، حماسه، طبل.

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات مشهد

۱- مقدمه

بدون شک می توان گفت که هنر موسیقی ایرانی -به مانند تاریخ بسیار بزرگش- فرازونشیب های بسیاری داشته است. در زوایای این تاریخ کهن به مواردی برمی خوریم که باربد به طبقه بندی ونظم دادن انواع آهنگ های ایرانی اهتمام می ورزد واز سویی به استادانی همچون نکیسا ، چنگ نواز و خواننده عهد ساسانی است که نظامی گنجه ای در کتاب خسرو و شیرین، و به تبع او، امیرخسرو دهلوی در کتاب شیرین و خسرو از او یاد کرده اند، برمی خوریم که با آفریدن الحان خوش روح شاهان مقتدر و ماجراجویی همچون خسرو پرویز را به تسخیر در می آورد. (ستایشگر، ۱۳۷۶)

رودکی در نواختن چنگ استادی بی نظیر بود توان و چیرگی رودکی در شعر و موسیقی به اندازه ای بوده است که نیروی افسونگری شعر و نوازندگی وی در ابونصر سامانی چنان تأثیر گذاشت که وی پس از شنیدن شعر «بوی جوی مولیان» بدون کفش، هرات را به مقصد بخارا ترک کرد. این داستان در کتاب چهار مقاله از نظامی عروضی آمده است. (نظامی عروضی، ۱۳۸۶، صص ۵۳-۵۵)

بدیهی است که حکیم توس که هدفش از نوشتن شاهنامه پاسداشت زبان فارسی بوده است در این زمینه نیز هنرنمایی کرده باشد تا بتواند گوشه ای از موسیقی ایرانی را به نسل های بعد منتقل کند و آن گونه که در همین مقاله می خوانیم همسر وی نیز چنگ می نواخته و در این فن استاد بوده است.

هدف از این نوشتار آشنایی خوانندگان با گوشه ای از هنر موسیقی ایرانی در عرصه حماسه، بانگهای به اثر جاوران حماسه سرای بزرگ حکیم ابوالقاسم فردوسی است و شیوه انجام تحقیق به صورت کتابخانه ای بوده است که نبود کتابخانه های مجهز در شهرهای کوچک و حتی در همسایگی آنان سبب می شود آنگونه که انتظار می رود مقاله نتواند به بیان دیدگاههای نویسنده بپردازد که این مقاله نیز تاحدودی با این مشکل مواجه بود.

مهمترین نتیجه حاصل از این تحقیق را می توان علاقمند ساختن خوانندگان به تحقیق بیشتر و رجوع به منابع موسیقی ایرانی دانست. انتظار می رود خوانندگان این مقاله با علاقه بیشتری به سراغ موسیقی ایرانی بروند و اطلاعات خود را نسبت به موسیقی های اصیل ایرانی بیشتر کنند.

۲- گفتمانی در باره ی موسیقی ایرانی

هنر موسیقی در ایران عمری به بلند ای تاریخ سرزمین آریایی دارد. در ایران باستان هنگام بر آمدن و فرو رفتن خورشید گروهی به نواختن طبل و کرنا می پرداختند. در آن زمان سه نوع موسیقی آئینی، بز می و رزمی مرسوم بوده است. همچنین در جشن ها و روز های تاریخی و ملی ، نوای موسیقی ایرانی به گوش می رسید. ملتی که خود را رقیب یونان می دانسته و با اهالی آن سرزمین روابط تاریخی داشته و از حیث آثار صنعتی نمونه های پر ارزشی مانند هجار یهای تخت جمشید به یادگار گذاشته ، بی شک از موسیقی هم بی بهره نبوده است. (چاردی، ۱۳۸۷)

هردوت در تاریخ خود راجع به ایرانیها می گوید: ایرانیان برای تقدیم نذر و قربانی به خدا و مقدمات خود، مذبح ندارند، آتش روشن نمی کنند ، بر قبور شراب نمی پاشند، ولی یکی از موبدان حاضر می شود و یکی از سروده های مقدس مذهبی را می خواند. از این نوشته چنین بر می آید که ایرانیان در آن موقع موسیقی مخصوصی برای تشریفات مذهبی داشته اند.

مانی، مصلح ایرانی ، پایه و جایگاه آواز را بسیار بلند می شمارد و با کوشش فراوان موسیقی دینی را در آیین خود رواج و گسترش می دهد و مزدک موسیقی را به عنوان یکی از نیرو های معنوی شناخته و رامشگر (سر پرست موسیقی) را یکی از چهار بزرگان و نزدیکیان پادشاه جای داده بود.

رزم و جایگاه لشکریان در دربار با توجه به اندیشه های بلند پروازانه ی آن ها بسیار و الا بوده و سرود هایی که حماسی بوده و نشان از وطن پرستی داشته است، از جایگاه ارزشمندی بر خودار است. از آنجا که پادشاهان ساسانی، ایرانی نژاد بودند و به بسط و توسعه تمدن ایرانی علاقه مخصوصی داشتند، در دوره ی آنها علوم و صنایع ترقی کرد و موسیقی هم در اثر ترغیب و تشویق آنها بیش از پیش رواج و رونق گرفت.

اردشیر ساسانی مردم را به طبقات مختلف تقسیم کرده بود که از آن جمله موسیقی دانها طبقه خاصی را تشکیل می دادند و در نزد او مقام مخصوص داشتند. ذوق ادبی و موسیقی بهرام گورم معروف است، چنانکه نوشته اند وی چهارصد تن نوازنده و خواننده از هند به ایران آورد و در زمان او موسیقی دانها بر سایر طبقات مردم مقدم بودند و او آنها را نوازش بسیار می کرد. موسیقی دوره ی ساسانی مخصوصاً در زمان خسرو پرویز بیشتر ترقی کرد و بارید، موسیقی دان خاص او بود که در کتاب های ادب و تاریخ مانند شاهنامه ی فردوسی و خسرو شیرین نظامی حکایاتی از او نقل شده است. موسیقی ایران پیوستگی روح و جسم را به همراه دارد و روح های بیشماری را به یگانگی می خواند. نکته ای که در این برخورد بسیار پر اهمیت است، جان مایه ملی و آئینی این هنر است که آن را ایرانی نگه می دارد. موسیقی ایرانی بدن را به چرخش درمی آورد و آواز و پیغام هایی را که از جانب عرفای ایرانی در قالب وزن و قافیه بر ایمان آورده اند به صورتی خوش، در گوش جانمان می نشانند.

۳- موسیقی در شاهنامه

کاربرد موسیقی در شاهنامه در دو بخش قابل بررسی است: یکی نام ساز هاست که در صحنه های رزم و یا مجالس بزم آمده است. و دیگری موسیقی کلمات و ترکیب آن ها در سروده های شاهنامه.

ساز هایی که در قسمت رزمی شاهنامه از آن ها نام برده شد شامل: شیپور، درای، رویینه، خم، گاودم، بوق، کوس، طبل، تبیره، شندف، نای، نی، تفسیر، کرنای، جرس، چلب، زنگ و سنج می باشند (کیانی، ۱۳۷۲، ص ۱)

ز آواز شیپور و هندی درای	همی کوه را دل برآمد ز جای
فرو رفت بر پیل رویینه خم	دمیدند شیپور با گاودم
بر آمد دم بوق و آوای کوس	زمین آهنین شد هوا آبنوس
چو بر خیزد آواز طبل رحیل	به خاک اندر آید سر شیر و پیل
تبیره بزد شندف ونای ونی	سوی جنگ دشمن نهادند پی
ز کوس و نفیر و خروش و درای	زشیپور و از ناله کرنای

و نیز در قسمت های دیگر:

شب آمد غمی شد ز گفتار شاه	خروش جرس خاست از بارگاه
چو یک پاس بگذشت از نیمه شب	ز پیش اندر آمد خروش چلب
ز بس ناله ی کوس از کرنای	جرتنگیدن زنگ هندی درای
ابا کوس و با نای رویینه سنج	ابا تازی اسبان پیلان گنج

(فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، چاپ مسکو).

در شاهنامه بزم و رزم، شادی و غم، جنگ و صلح و چند قدمی یکدیگر قرار می گیرند به گونه ای که جنگ جوی شاهنامه همانگونه که رزم ساز است بزم نیز می سازد و عقیده او بر این است که تا زندگی ادامه دارد هر چند هم کوتاه باشد شادی نیز وجود دارد نیرو های اهریمنی همیشه در جهت ایجاد درگیری ها، جنگ ها و ایجاد سایر موارد که سبب به وجود آمدن اختلاف ها می شوند کوشش می کنند و انسان هایی نیز در تلاشند که خیر و خوبی را در جامعه رواج دهند. جنگ های بی پایان و بلند پروازی های شاهانه سبب آن ها است. در این میان اسباب موسیقی متناسب با این موارد، مورد بهره برداری قرار می گیرد.

موسیقی لشکریان را به خروش و امید و ضربات کوفتن و ضرب انواع آلات موسیقی در گرمای رد و بدل شدن تیرها و چکاچک برخورد شمشیر ها، فضایی حماسی به وجود می آورد به گونه ای که خواننده ی این گونه متون فارغ از خطرات احتمالی حضور در این گونه میادین، دوست دارد یکی از طرفین درگیری باشد و چه بسا در خیال خود نقش یکی از قهرمانان را به خود نسبت دهد.

هنگامی که کاووس شاه پس از جنگ بابربرها و خراج گرفتن از مردم آن نواحی به سیستان به میهمانی زال زر می رود خبردار می شود که اعراب در نواحی مصر و شام سربه شورش برداشته اند...
 چو آمد به شاه جهان آگهی از آن لشکر و بارگاه مهی
 بزد کوس و برداشت از نیمروز سپه شادمان، شاه گیتی فروز (شاهنامه فلورانس، ج ۲، ص ۳۵۴)

در سایر کتب و آثار هم می توان به کارایی موسیقی، که به آرایش صحنه های رزم شکوهی جاودانه می بخشید برخورد: «و چون مغول از آن حمله پشت نمودند و راه مرکز خود پیمودند، سلطان بفرمود تا کوس فرو کوفتند و تمامت لشکر سوار گشتند و به یکبار حمله آوردند». (جوینی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۲)

در مرزبان نامه در باب دوم هنگامی که ملک زاده حکایت غلام بازرگان را تعریف می نماید و پس از افتادن غلام به جزیره و دیدن شهری که مردمش همگی به طرف بیرون شهر می آیند چنین می خوانیم:
 «عالمی مرد و زن از آن شهر بیرون آمدند با اسباب لهو و خرمی و انواع تجمل و تبرج. زلزله مواکب در سرزمین و جمجمه مراکب در آسمان افکنده، ناله نای روئین و صدای کوس و طبلیک دماغ فلک پرتنین کرده، و...» (خطیب رهبر، ۱۳۸۴، ص ۱۰۶)

در میان آلات مختلف موسیقی در جنگ، کوس نقش اصلی را ایفا می کرد و از میان اسباب موسیقی حماسی مانند بوق، درای، کرنای، تبیره، سنج و... نیز کوس رتبه ی اول را داشت.

بر آمد خروشدن بوق و کوس به یک دست خسرو سپهدار طوس (شاهنامه چاپ مسکو، ص ۵۸۱)
 خروش آمد از دشت و آوای کوس جهان شد ز گرد سپاه آبوس (همان ص ۵۸۴)

کوس هر گاه با سایر آلات موسیقی هم صدا می شد، گوش فلک را کر می کرد و می توان گفت در چنین میدانی هر کس بتوانست بیشتر ایجاد سر و صدا کند، موفقیت بیشتری داشت.

در تاریخ بیهقی می خوانیم: «ملاعین حصار غور بر جوشیدند و بیکبارگی خروش کردند سخت هول که زمین بخواست درید». (بیهقی، جلد اول، ص ۱۶۸).

و در جای دیگر می نویسد: «بامداد امیر فرمود تا کوس بکوفتند و بر نشست و قصد حصارشان کرد». (همان، ص ۱۷۰).

پس می توان گفت که کوس یا همان طبل بزرگ از جمله آلات جنگ بود که به سبب صدای مهیبی که داشت حضورش در جنگ ها الزامی بود و چه بسا افرادی مسئول مراقبت از محدوده ی این طبل جنگی و خدمه ی آن بود.

۴- فردوسی و چگونگی آشنایی او با آلات موسیقی

به طور کلی موسیقی در شاهنامه به صورتی استادانه به کار گرفته شده است. در میانه ی میدان جنگ موسیقی متناسب با رزم و در مجلس شادی و سرور، اسباب موسیقی متناسب با شادی و شور.

اما آیا می توان گفت کسی که چنین شاهکاری را خلق کرده و برای هر موقعیتی موسیقی متناسب با آن را به کار برده، خود از دنیای موسیقی بی اطلاع است؟

یا کسی که صحنه های درگیری پهلوانانش را به نظم و تصویر می کشد، خود از ابتدایی ترین فنون جنگاوری بی خبر است؟

چنین بر می آید که فردوسی، مدتی از روزگار کودکی و نوجوانی را در تحصیل دانش گذرانده بود و علاوه بر ادب فارسی و تاریخ، زبان و ادبیات عربی و علوم دینی نیز تحصیل کرده بود.

فرا تر از این، چنان که رسم آن روزگاران بود، سواری و تیر اندازی و شاید فنون جنگاوری را نیز فرا گرفته بود.

از همان روزگار جوانی به شعر سرایی علاقه داشته و بعضی از متون کهن ایرانی را به نظم می کشیده است. (انوری، ۱۳۷۲، ص ۷۰).

در روزگار جوانی همسر گزیده بود و چنانکه از سرآغاز داستان بیژن و منیژه بر می آید، همسرش باسواد و هنرمند بوده، چنگ می نواخته و زبان پهلوی می دانسته است و از روی کتاب های پهلوی همین داستان بیژن و منیژه را برای فردوسی می خواند تا آن را به نظم در آورد. (همان، صص ۸ و ۷)

البته نمی توان گفت فردوسی خود از عالم موسیقی بی اطلاع بوده و صرفا همسر وی کارگردانی موسیقی های به کار رفته را به عهده گرفته بود، ولی به هر جهت از تاثیر آن نیز نمی توان به سادگی گذشت.

در واقع شمول مضامین شاهنامه طیفی گسترده را در روابط انسان و هستی در بر می گیرد در این گستره انسان در برابر کل نظام هستی قرار داده می شود. (پناهی ۱۳۷، صص ۲۳۷)

فردوسی را (سروده خوان وحدت ملل و اقوام ایران) و اثر بزرگ او؛ یعنی شاهنامه را ((گنجینه ی گران بهای ملی)) و ((ویکی از مهمترین یادگار های ادب و هنر جهان)) شمرده اند. (استار یکوف، ۱۳۴۶، صص ۹ و ۷)

۵- معانی (طبل) کوس در لغت نامه ها و فرهنگ های فارسی

کوس در لغت فرس اسدی به معنی طبل بزرگ است و در صحاح الفرس به معنی طبل بزرگ که در لشکر ها و مصاف هاز نند و در برهان آندراج آمده است که کوس نقاره ای بزرگ است که آن را به سبب فروکوفتن به این نام خوانده اند (برهان) (آندراج) در فرهنگ (ناظم الاطباء) به معنی نقاره و طبل بزرگ است و در فرهنگ فارسی معین در معنی کوس آمده است که: نقاره بزرگ که عبارت از یک پارچه ی پوست که بر روی بدنه ای به شکل کاسه ی بزرگ کشیده شده. طبل کلان. و به خط مرحوم دهخدا کوس به معنی طبل و دهل است که برای معنی خود ابیاتی از شاعران مختلف شاهد آورده است.

هوا نیلگون شد زمین آبنوس بجنیبده هامون ز آوای کوس (فردوسی)

چو دانست کامد وریار طوس همی بر خراشید برسان کوس (فردوسی)

بریده سمندسرافرازدم دریده همه کوس رویینه خم (فردوسی)

گردون ز برق تیغ چو آتش لپان لپان کوه از غریو کوس چو کشتی نوان نوان (فرخی)

کوس تو کرده ست بر ره دامن کوهی غریو اسب تو کرده است بر هر خامه ی ریگی صهیل (فرخی)

زبانگ بوق و هول کوس زمان در افتد زلزله در هفت کشور (عنصری)

و نیز در آثار منشور:

امیر فرمود: خلعت احمد است کردند، طبل و علم و کوی و آنچه به آن رود که سالاران را دهند. (تاریخ بیهقی چ ادیب، ص ۲۷۰)

آواز بوق و کوس و دهل و کاسه پیل برخاست (تاریخ بیهقی چ ادیب، ص ۲۹۰)

فرعون کوس داشت که آواز آن چهار فرسنگ برفتی. (قصص النبیا ص ۱۰۷)

بشنیدند نام بطلمویس پرفغان و میان تهی چون کوس (سنایی)

چنبر کوس او خم فلک است ساقی کوی او صف ملک است (خاقانی)

چون زهره شیران بدر نعره ی کوس برباد مده جان گرامی به فسوس (سعدی)

در فرهنگ شمیم کوس نوعی از آلات موسیقی تعریف شده است ضربی شبیه به طبل که در قدیم معروف بوده است و نیز فرو گفتن (شمیم، ۱۳۷۹، صص ۸۷۳)

در فرهنگ فارسی امروز کوس طبل بزرگی که در قدیم، بویژه در جنگ ها نواخته می شد. و کوس بستن به معنی آماده جهش به سوی چیزی شدن است (گر به کوس بست قناری را بگیرد که شستم خبردار شد). (افشار، ۱۳۷۳، صص ۹۲۹) و نیز ضربه ای که بر کسی یا چیزی می کوبند:

بزدتند یک دست بر دست طوس تو گفتی ز پیل ژیان یافت کوس (رستم و سهراب، صص ۳۷۴).

۶- ترکیبات به وجود آمده با کوس و معانی آنها

کوس بر پیل بستن: استوار کردن کوس بر پیل (آندراج) کنایه از مجهز شدن برای جنگ (فرهنگ معین)
 چنین نامداران و گردان که هست ببندیم کوس از بر پیل مست (فردوسی)
 از این شعر فردوسی و شاعران دیگر که نمونه ای از شعرشان آورده می شود مشخص است.
 چرا می کنی بر تن خود فسوس نترسی چو بر پیل بندند کوس (فردوسی)
 وز آن جایگه کوس بر پیل بست به گردان بفرمود خود برنشست (فردوسی)
 کوس بر بستن: کنایه از آمادگی برای جنگ هم بود.
 چودستان شد آگاه بر بست کوس ز لشکرزمین شد چون آب‌نوس (فردوسی)
 در فرهنگ دهخدا می خوانیم: کوس به زخم آوردن به معنی کوس زدن و نواختن کوس است.
 بفرموده اسکندر فیلفوس تبیره به زخم آوردند و کوس (فردوسی)
 ترکیبات متنوع دیگری از جمله: کوس بستن: آماده شدن
 کوس بشارت: در هنگام جشن و شادی نواخته می شد (دهخدا، ص ۱۸۷۱۴)
 کاس بخندید کز نشاط سحرگاه کوس بشارت، نوای کاسه گر آورد (خاقانی)
 هنوز کوس بشارت تمام نازده بود که تهنیت زد یار عرب رسید و عجم (سعدی)
 کوس پیل: طبلی که بر روی فیل می بستند. (دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۸۷۳۴)
 که دیدی کامد اینجا کوس پیلش که بر نامد زیب بانگ رحیلش (نظامی)
 کوس رحلت؛ کوس رحیل: طبلی که هنگام کوچ زوند.
 خجل آن کس که رفت و کار نساخت کوس رحلت ز دندوبار نساخت (سعدی)
 کوس رحیل: نقاره کوچ و رحلت (آندراج). علامت کوچ و اعلان کوچ کردن (ناظم الاطبا)
 کوس روئین: طبلی که از روی ساخته باشند (دهخدا، ص ۱۸۷۱)
 بزد کوس روئین و هندی درای سواران بسوی رزم کردندرای (نامه ی نامور، ص ۲۲۶)
 معانی متعددی که ترکیب کوس (طبل) با کلمات دیگر می سازد و نیز مناسبت هایی که با این آلت طرب و جنگ و شیون و... برپا می شد نشان از اصالت این آلت موسیقایی در دستگاه آهنگ های ایرانی دارد.

۷- نتیجه و یافته های تحقیق

می توان گفت آهنگ های موسیقی از آنجا که با روح انسان سروکار دارند، در هر زمان و مکان کارایی خاص خود را دارند. یکی از این آلات طبل بوده است که خروش هیجان انگیزش باعث ایجاد هیجان و خروش می شد و هرگاه همراه دیگر آلات موسیقی به کار می رفت صحنه های زیبایی از آرایش شعرهای حماسی رابه دنبال داشت.
 لشکریان ایران آماده ی کاروزار هستند. تقسیم بندی و آرایش نظامی خاص آن روز را گرفته اند و فرماندهان نام آشنایی چون رستم و سپهبد طوس و... رادر میمنه میسر و قلب خود دارند. تصور خواننده زمانی هیجانی تر می شود که طبل جنگ به صدادر می آید و خروش سربازان، چکاچک شمشیر و گرزوسایر اسباب جنگ، شیهه اسبان جنگی، غرش طبل ها و نقاره های جنگی و مهر وطن باهم ترکیب می شود. خواننده چنین شعر و حماسه ای ناخودآگاه خود را در متن جنگ احساس می کند و روح حماسه در او جریان می یابد تا جایی که حکومت دیکتاتوری رضا شاه برای سرکوب شورش عشایر جنوب دستور می دهد کتاب های شاهنامه را از میان عشایر جمع آوری کنند.

برآمد دم و بوق و آوای کوس زمین آهنین شد هوا آب‌نوس
 شب آمد برآمد زهر سوخروش توگفتی جهان را بدرید گوش
 زمین را همی دل برآمدزجای زبس ناله ی بوق و شیپور و نای
 (شاهنامه، چاپ مسکو، ص ۵۹۰)

موسیقی ایرانی به تناسب لحن ها خود را با روح خواننده و شنونده هماهنگ می سازد و شکوه، لطافت، مهربانی، تنفرو... را برای شنونده اش به ارمغان می آورد.

منابع

- ۱- استاریکوف، ۱۳۴۶، فردوسی و شاهنامه، ترجمه رضا آذربخش، چاپ دوم، سازمان کتاب های جیبی
- ۲- اسلامی ندوشن، محمد علی، ۱۳۷۳، نامه ی نامور، تهران، انتشارات انتخاب کننده
- ۳- انوری، حسن، ۱۳۷۲، گزینه رستم و اسفندیار، تهران، قطره
- ۴- بیهقی، ابوالفضل، ۱۳۸۵، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، مهتاب
- ۵- جوینی، عطاملک، ۱۳۸۴، تاریخ جهانگشا، انتخاب و شرح جعفر شعار، تهران، قطره
- ۶- چاردی، لیلیا، پاییز ۱۳۸۷، مقاله سازهای موسیقی در شاهنامه، فصلنامه رشد آموزشی زبان و ادب فارسی، شماره ۱۶
- ۷- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، جلد دوازدهم
- ۸- ستایشگر، مهدی، ۱۳۷۶، نام نامه ی موسیقی ایران زمین، جلد سوم، چاپ اول، تهران، اطلاعات
- ۹- سمنانی، پناهی، فردوسی (سروده خوان وحدت و حماسه ملی ایران)، تهران، ندا
- ۱۰- شمیم، علی اصغر، ۱۳۷۹، فرهنگ شمیم، واژه نامه، تهران، سپهر
- ۱۱- صدری افشار، غلامحسین، حکمی، نسترن، ۱۳۷۳، فرهنگ فارسی امروز، تهران، کلمه
- ۱۲- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۹، شاهنامه، براساس چاپ مسکو، تهران، پیمان
- ۱۳-، تهران، هرمس
- ۱۴-، ۱۳۸۸،، براساس موزه فلورانس، به قلم عزیزالله جوینی، ج ۳، تهران، دانشگاه
- ۱۵- کیانی، مجید، ۱۳۷۲/۱۲/۲۶، از طرب خانه رنج، روزنامه کیهان
- ۱۶- معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی، ج ۳، تهران، سپهر
- ۱۷- نظامی عروضی، ۱۳۸۶، چهارمقاله، چاپ سیزدهم، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران، نشر صدای معاصر
- ۱۸- وراوینی، سعدالدین، ۱۳۸۴، مرزبان نامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی